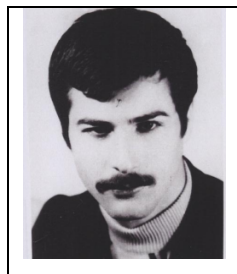
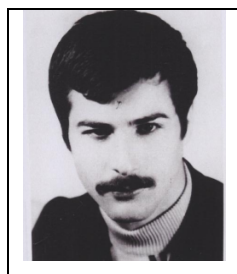


رفیق احمد معین



رفیق احمد معین در سال 1334 در یک خانواده زحمت کش در همدان متولد شد. پدرش با شغل تعمیر لباس به سختی از عهده تأمین مخارج خانواده بر می آمد. او تنها پسر خانواده بود و بدین خاطر، مادرش به ویژه فوق العاده به او علاقه مند بود. بی تردید

زندگی در چنین خانواده ای تأثیرات مشخص خود را در تکوین شخصیت انقلابی احمد جوان بجا گذاشت و او از نزدیک واقعیت دردناک فقر و محرومیت در یک جامعه طبقاتی را با گوشت و پوست خود احساس کرد و از طبقات ستمگر و حامیان آنها کینه ای سخت در دل گرفت. در اواخر دوره دبیرستان تحت تأثیر دو تن از دبیران مترقی خود به سوی سیاست و مبارزه روی آورد. او اکنون مصمم بود تا از درس زندگی و درس معلمان خود، خمیرمایه ای برای مبارزه انقلابی بسازد و برای آزادی طبقه کارگر و زحمت کشان و نابودی سرمایه داری بجنگد. در این راستا احمد به همراه عده ای از رفقای خود گروهی تشکیل داد. کار این گروه با توجه به سطح جنبش و سطح تجربه آن، در سال های سیاه اختناق، عمدتاً تبلیغ و افشاگری علیه رژیم ستم شاهی بود و در این رابطه گروه چند اعلامیه منتشر کرد. آنها اولین گام ها را بر می داشتند که در سال 51 با یورش ساواک مواجه شدند. همه اعضای گروه و از جمله رفیق احمد دستگیر شدند. احمد در بازجوئی، قهرمانانه مقاومت کرد و به همین خاطر جزو سه نفر کسانی بود که بیش ترین محکومیت را گرفتند و او به 8 سال زندان محکوم گردید. احمد بعد از مدتی به زندان عادل آباد شیراز انتقال یافت و تا آذر ماه 57 - روزهایی که در اثر مبارزات قهرمانانه خلق های ایران دیوارهای بلند سلطنت و



سرمایه و زندان ترک برداشت و توده های میلیونی با فریادهای بلند " زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در زندان های شاه جنایت کار را شکستند- در همان جا ماند. در این روزهای طوفانی که طبقه کارگر و توده های زحمت کش کشور ما انقلابی بزرگ را تجربه می کردند، احمد، شادمان و سرافراز به آغوش آنان بازگشت تا چونان همیشه

یاورشان باشد و دوشادوش و پیشاپیش آنها با هر آنچه مانع رهایی است بجنگد. خانه کوچک احمد در این روزها میعادگاه همه مردمی بود که دوستش می داشتند و

دوستشان می داشت. احمد در دوره انقلاب همه جا در کنار مردم مبارزه کرد و تلاش نمود که این مبارزه را هر چه آگاهانه تر سازد و سازمان بدهد. با شکست انقلاب و حاکمیت ولایت فقیه، احمد وظایف سنگینی را بر دوش خود احساس می کرد و باید خود را برای مبارزه در شرایط نوین مهیا می ساخت، چون او فقط انقلابی دوران آسانی مبارزه نبود. احمد از زندگی سیاسی و دوران زندان و به ویژه توفان یک انقلاب توده ای، آن قدر آموخته بود که هم به تنهایی جنگیدن را بی فایده بداند و هم همراهی چشم بسته با هر سازمان و جریان مدعی مبارزه را غیر اصولی. برای او " حرکت همه چیز و هدف هیچ چیز" معنا نداشت و از سوی دیگر هدف را با مبارزه سازمان یافته برای تحقق آن ملازم می دانست. پس با اعلام موجودیت " راه کارگر" به همراه دیگر همزمانانش، رفقای شهید رحمت الله خشک دامن و پرویز جهان بخش به سازمان ما پیوست و به عنوان یکی از فعالین کمیته گیلان سازمان به فعالیت انقلابی اش ادامه داد. در مقطع جنگ، به خاطر توانائی و تجربه اش به خوزستان اعزام شد و مسئولیت آبادان را به عهده گرفت و با دل سوزی و دقت و شجاعت بسیاری، مسئولیت هایش را به انجام رساند. در اوایل سال 60 به آذربایجان اعزام شد و به همراه رفقای شهید عبدالله افسری و حسن نبوی، در تصفیه عناصر راست و اپورتونیست و پالایش تشکیلات منطقه از عوارض اقدامات خراب کارانه و خیانت کارانه شبه توده ای ها نقش به سزائی داشت. در همین دوره به عنوان عضو کمیته آذربایجان، به مسئولیت مالی کمیته انتخاب شد و با دقت و انضباط و پی گیری او بود که تشکیلات آذربایجان توانست نه فقط وضعیت بسیار بد مالی را پشت سر بگذارد، بلکه حتا به تشکیلات مرکزی هم کمک مالی نماید.

جدا از نظم، انضباط و پشتکار، رفیق احمد دارای روحیه ای بسیار عالی بود. در شرایط سخت و اختناق شدید، نیمه اول سال 60 در آذربایجان او با جدیت تمام در راه بازسازی تشکیلات این منطقه می کوشید و بارها خطرناک ترین مسئولیت ها را به عهده می گرفت و دل سوزانه به انجام می رساند. رفیق احمد پس از مدتی از آذربایجان به تهران منتقل شد و مسئولیت یکی از بخش های حساس تشکیلات را در تهران به عهده گرفت. اما هنوز چند ماهی از آمدنش به تهران نگذشته بود که هنگام اجرای یک قرار، در ششم دی ماه 60 دستگیر شد و زیر شکنجه برده شد، اما شکنجه های شدید پاسداران جنایت کار رژیم اسلامی نتوانست اراده استوار این کمونیست قهرمان و دلاور را در هم بشکنند، به این خاطر آدم کشان اسلامی پیکر شکنجه دیده و درهم شکسته رفیق احمد را با نام مستعار " حمید معینی" به جوخه اعدام سپردند.

گرامی داشت خاطرۀ احمد، گرامی داشت خاطرۀ همهٔ کمونیست های قهرمانی است که جنگیدند و سرباختند تا طبقۀ کارگر به میدان بیاید و با سازمان دهی انقلاب و کسب قدرت سیاسی، حاکمیت خود را تحقق بخشد. خاطرۀ اش گرامی باد.

وصیت نامهٔ رفیق:

نام: حمید معینی فرزند: محمود شمارهٔ شناسنامه: 897 متولد: 34/10/6

پدر و مادر مهربانم،

امیدوارم که حالتان خوب باشد و کمترین ناراحتی نداشته باشید. تمامی فامیل را سلام برسانید. دانی جان غلام با اهل خانواده دانی علی، خاله اشرف، فامیل های آقاجان را هم سلام برسانید. مامان، نقی را سلام برسانید، مامان سراغ ناهید بروید، با خاله پری خوب باشید، همگی شما را خیلی دوست دارم. بچه ناهید را از جانب من ببوسید. سارا، بچهٔ خاله پری را از جای من ببوسید، برای پرویز، پسر خاله پری یک ماشین بخرید. شوهر ناهید و خاله پری را سلام برسانید.

خدا حافظ

حمید معینی

60/10/30